

چشمک

جستاری درباره شاهنامه و لرها

مهدی سعیدی

به دستی گمند
(جستاری درباره شاهنامه و لرها)

مهدی سعیدی

انتشارات آزاد مهر

سرشناسه	سعیدی، مهدی، ۱۳۶۷ -
عنوان و نام پدیدآور	به دستی کمند: جستاری درباره شاهنامه و لرها/ مهدی سعیدی.
مشخصات نشر	تهران: آزادمهر، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری	۱۰۰ ص.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۴-۹۲-۱
وضعیت فهرست نویسی: فیپا	
عنوان دیگر	جستاری درباره شاهنامه و لرها
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- قوم شناسی
موضوع	Shahnameh -- EthnologyFerdowsi, Abolqasem .
موضوع	فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- جامعه شناسی
موضوع	Shahnameh --SociologyFerdowsi, Abolqasem .
موضوع	لرها -- تاریخ
موضوع	Lur (Iranian people) -- History
رده بندی کنگره	۴۴۹۷PIR / ق ۹ س ۱۷ ۶۹۳۱
رده بندی دیویی	۲۱/۱۸
شماره کتابشناسی ملی	۵۴۲۸۲۹۴



۰۲۱۸۸۸۴۸۶۱۶

انتشارات آزادمهر

نام کتاب: به دستی کمند

نام ناشر: آزادمهر ۱۳۹۹

نوبت چاپ: دوم مؤلف، اول ناشر

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۶۴-۹۲-۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان کریم خان، خ میرزای شیرازی کوچه چهار پلاک ۱۶

نوشته‌ای برای :

وارثان بی‌نام و نشان شاهنامه

مقدمه چاپ دوم

اگر قرار باشد برای معرفی شاهنامه و اهمیتی که این کتاب در حفظ، دوام و بالندگی فرهنگ ایران دارد، از خود شاهنامه مثالی بیاوریم. باید سراغ سیمرغ را بگیریم، زیرا شاهنامه همچو سیمرغ در اوقاتی که فرهنگ رستم‌نهی ایران دچار افت و ضعف‌هایی می‌شده و بیم زوال آن می‌رفته، به فریادش رسیده و جانی دوباره به او داده است. از این جهت می‌توان گفت شاهنامه "بیمه‌نامه" فرهنگ ایران است. هر بار که آن را می‌خوانیم و در معنایش باریک می‌شویم، در واقع پای این بیمه نامه را امضا می‌کنیم.

م. سعیدی

شهریور ۱۳۹۹

((به دستی کمندی)) گزارش موقعیت شاهنامه در میان لرها

تیره‌هایی از آریائی‌ان که بیشتر به پیوندهای قبیله‌ای وفادار و به سنت‌های ایلی پای بند بودند، توانستند با اقتصاد بسته و ازدواج‌های درون طایفه‌ای و رعایت سنت‌های کهن پاسدار اصالت نژاد خویش باشند، آنان بیشترین پیوند را با نژاد هند و ایرانی که حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح از هند و اروپائی‌ها جدا شده و به عنوان یکی از تیره‌های ایرانی ضمن مهاجرت و گسترش سرزمین‌های اولیه با ساکنان بومی این سرزمین مانند عیلامیان، تپوران، کادوسی‌ان و غیر آن‌ها روبرو شدند و برای تصرف سرزمین‌های جدید نبردهای سختی داشتند. پاره‌ای از حماسه‌های ما مربوط به این برخوردهاست. از سوی دیگر نبرد باسکاها و اقوام ایرانی که از آسیای مرکزی به مرزهای شمال شرقی ایران حمله می‌کردند ساکنان ایران را ملزم به دفاع از سرزمین خود و جلوگیری از این مهاجمان می‌کرد. این دفاع هم رنج‌ها و سختی‌هایی در پی داشت و ساکنان ایران مرکزی و دامنه‌های زاگرس نیز جدا شده از تیره‌های هند و اروپایی در بیش از سه هزار سال هستند که ضمن زاد و ولد بسیار به ناچار نیازمند گسترش سرزمین‌های اولیه شدند. آنان هم در این مهاجرت‌های کوچ مانند، با ساکنان بومی این سرزمین مانند عیلامیان، تپوران، کادوسی‌ان و غیر آن‌ها رو به رو شدند و برای تصرف زمین‌های تازه به نبردهای سختی پرداختند که بخش‌هایی از حماسه‌های ما هم مربوط به این برخوردهاست. طبیعی است که دفاع از این سرزمین، با کوه‌های سر به فلک کشیده و شرایط محیط با روزهای گرم و شب‌های سرد رفتاری خاص و موجبات فیزیکی ویژه‌ای را ایجاد می‌کرد که در رفتار اجتماعی افراد نمود داشت و در ایجاد روحیه جنگجویی و سلحشوری مردم بی‌نهایت مؤثر بود؛ حتی در هنر قومی نمود فوق‌العاده‌ای یافت، چنان که از دستگاه‌های موسیقی بیشتر به بخش‌هایی توجه داشتند که صلابت رفتارها و عظمت روانی آنان را به نمایش می‌گذاشت و در ترانه‌های محلی نیز بیشتر سخن از وسایلی چون جنگ و اسب و تفنگ بود و مظاهر طبیعی و رویدادهای خشونت‌آمیز بیشتر مورد نظر قرار می‌گرفت، این همه

هم خشونت طبیعت و محیط زندگی را نمایش می‌داد و هم نشانه‌ها و نمادهایی از خواست‌ها و آرزوهای استوار مردان آریایی بود. البته زورمداران مرکزی هم پس از استقرار حکومت پیوسته می‌کوشیدند تا پیوندهای محکم عاطفی بین مردم و انسجام پایدار اجتماعی در روابط بین آن‌ها را به صورت‌های مختلف از هم بگسلانند. گروه‌هایی را دور افکنده سرزمین‌های دیگری می‌کردند، مردان با اراده را به بند می‌کشیدند، روابط اجتماعی و پیوندهای خویشاوندی را با ترفندهای نوگرایی و یک جانشینی در هم می‌ریختند. البته این حيله‌ها در کوچ‌گران کمتر تأثیر داشت. هنوز هم این مردمان هر جا که باشند هم به سنت‌های قومی وفادارند و هم پیوندهای وطنی را استواری می‌بخشند. این پایداری‌ها نتیجه‌ی عشق سرشاری است که هم حافظه‌ی تاریخی افراد است و هم بخشی از خاطره‌های جمعی آن‌هاست، همین اشتیاق و همین عشق است که بازتاب آن را در ابیاتی از چکامه‌ی ایرانیه شاعر بختیاری به این صورت می‌بینیم:

همه هر چه دارم من از آن توست تمام وجودم نگهبان توست
 لر بختیاری چه مرد و چه زن وطن دوست باشند و هم بت شکن
 لر بختیاری نگهبان توست قسم خورده‌ی عهد و پیمان توست
 و شروه‌خوان لر، شامگاهان که سر بر زانوی غم می‌گذارد از اسب و تفنگ
 که عزیزترین چیزها در میان عشایر است یاد می‌کند مثلاً:

میگن اسبت رفیق روز جنگه مو میگویم از او بهتر تفنگه
 اگر امروز هم سیمرخ خیال قوم لر و اندیشه‌ی جوّال آقای سعیدی مؤلف
 کتاب (به دستی کمند) به پرواز می‌آید و شاهنامه، این تحفه‌ی سپید
 شرقی را میان هم‌اندیشان و هم خانواده‌های خویش می‌کشاند تا با مهر
 مادرانه و عشق پدرانه بیرورانند و عزیزش دارند از اثرات همین توجه
 است.

این عشق پایدار و این خاطره‌های جمعی است که جلوه‌های آن به صورت‌های گوناگون از جمله استفاده‌های کاربردی از نام‌های ایرانی به ویژه نام‌های حماسی در ایلات بزرگ ما به کار گرفته می‌شود و ما شاهد

نام‌های نیاکان چون رستم، بهمن، اردشیر، خسرو و... هستیم. وجود این نام‌ها تنها به دلیل نگرهبانی از سنت‌های ایرانی و باورهای قومی نیست بلکه، نماینده‌ی اشتیاق فراوان و عشق گرم رو و آتشی‌نی است که بزرگترین دغدغه‌ی مردان ایل را نگرهبانی از ایران و تداوم بخشی به آیین‌ها و آداب چند بار برپامی‌شود گونه‌ای دیگر از این عشق خویش فرجام است.

بی‌تردید همین اشتیاق دیرنده و پایدار است که در کتاب ((به دستی کمند)) که تراوشات ذهنی و خواسته‌های قلبی آقای سعیدی را به نمایش می‌گذارد نمود یافته است و این دغدغه‌های ایران دوستی است که شاهنامه را کتاب آرمانی جوانان و انسان‌های آزاداندیش و آزادی‌خواه دارد. پروردگار یکتا یار و یاور مردم ایران باد و این عشق بزرگ و ایران دوستی را پایدار دارد.

محمد رضا راشد محصل

۱۳۹۸/۶/۱۶

درآمد

شاهنامه، آیینه تمام نمای فرهنگ ایران است. این نامه آن چنان سرشار از اندیشه‌های ژرف، نگاه آرمانی و بلند انسانی به سراپرده‌هاست، که شناخت و درک آن‌ها لاجرم به زمان و دانش کافی نیازمند است.

از نوعی دیگر که به آن بنگریم، خانواده‌های ایرانی در پی آنند که فرزندانشان دل در گرو فردوسی و شاهنامه‌ی او بسپارند و با شناخت هویت ملی خویش، ویژگی‌ها و دست پرورده‌های پهلوانان، قهرمانان و اسطوره‌ها را از آن بیاموزند تا بر ایرانی بودن خویش خرسند باشند و مرزهایش را بیکران بدانند. از این رو نویسندگان، گاه به گاه به بازنویسی و خلق حماسه از داستان‌های شاهنامه می‌پردازند تا راه دستیابی به این ارزنده فرهنگ را بیشتر بیابند و از گزش گردباد زمانه که رنگ کهنگی می‌فشاند در امانش دارند.

نتیجه‌ی کامیابی‌ها که از عطش درون سرچشمه یافته است ثمره‌ی هماهنگی روان و تن است که در نخستین پیام این شاهکار ادبی از "خرد" و "خردورزی" آغاز سخن گشته تا کامران بودن از گیتی، تنها و تنها در این قالب گرد آید.

نامورنامه، خیزابه‌ای است که پستوهای فراموش شده فرهنگ ایرانی را -که دستخوش توفان‌های سهمگین گردیده- در همه این روزگاران به مخاطب هدیه می‌دهد، مادامی که گلگشت زمانه و گذر روزگار نه تنها فرسایندگی را بر آن نیفکنده، بل رُخش را زمردتر و دست یافته تر کرده است.

در شاهنامه خیزابه‌ها بر هم سوار نیستند، لیکن هر یک راه خود را جسته و با پیمایش افسانه‌ای در اقیانوسی به نام "فرهنگ ایرانی" کهان و مهان را تک تک دارندهند.

در این شاهکار، ملاک برتری میزان خدمات و پاسداری از بوم و بر است. جاه و آب، هر چه باشد فزونی نیفزاید و در ترازوی قیاس کمترین بهره را دارد. از این روست که اسفندیار، شهزاده ایرانی را با "اسب و آخور" و پورستان را با "رخش و ایوان" وصف کرده.

گشایش و رهایش تنها با زبان گوینده و مدد از مغزی گیرنده را روا می‌داند و پشت کردن به خرد را فرجامی جز فتور و سستی نمی‌یابد؛ چندان که گودرز و کاوس را...

فردوسی شخصیتی است که شهوت شهرت ندارد، به آسانی از درگاه محمود بیرون می‌آید و اندیشه را فدای برق زر و سرای سپنجی که در کاخ باشد، روا نمی‌داند. از ستایش امیر گریزان است، حماسه‌اش از جهل و خرافه پرستی میان تهی است و هیچ‌گاه بر درگاه آیینی سر نسفته و مدام داد (دادخواهی، ملیت پرستی؛ آزادگی و فرمانبرداری از یزدان) در سر دارد که مصداق آن در شاهنامه فراوان است.

هر چند شاهنامه، سجل ملی‌گرایی است و جای جای آن از فرهنگ ایران زمین، داد سخن دارد، لیکن همین جستار دستاویزی شده تا نویسندگان آزادی خواه، گونه‌ای از آن را محور پژوهش قرار دهند تا از این دروازه تابناک، دریچه‌های ناگشوده‌ای را به همت خامه واکاوند. نویسنده کتاب «به دستی کمند» اهتمام ورزیده تا با فرهنگی که در دامن آن رشد یافته و شاهنامه را فراگرفته، به بررسی علل و اسباب شاهنامه‌خوانی و شاهنامه دوستی قوم لر و به خصوص بختیاری‌ها بپردازد. بدون تردید وجه حماسی شاهنامه در مناطق کوهستانی جایگاهی بلند دارد. از آن روی که انسان پرورش یافته محیط است و ذات زمخت غیر از آن را پذیرنده نیست و به عبارتی: پریرو تاب مستوری ندارد. شرح دلاوری‌ها، ناکامی‌ها، ستیز و کریز که از زبان سالمندان ایل بیان گردیده و در پاره ای محدود از خامه‌ی نویسندگان تراویده، همراهی موزونی با ابیات شاهنامه دارد و این روح بزرگ بلند بینی، پاسداری و ملیت خاهی در سرشت این مردمان کاشته شده به طوری که با چینش کمترین صحنه‌ی رویارویی می‌شکفت و در ره دریافتش سر از پا نمی‌شناسد.

شرح دلدادگی‌ها، حدیث عبدممدلری، نبرد خونین زردیا و... نماد آن را در بیژن و منیژه، کید هندی، نبرد هاماوران باید جستجو کرد و پرسشی که به ذهن متبادر است. نه آیا جوشش حماسی شاهنامه که در شب نشینی‌های یلدا شب به گوش جویندگان بی نام نشان لر رسیده است، پیام این شهامت و جنگاوری است؟!

گویش مردمان این دیار سهمی شگرف در باز سازی پرده‌های رزم و بزم شاهنامه دارد. شبانگاهان که مردان ایل از قصه‌های شاهنامه دم بر می‌آورند: گویی رخس رستم در همین نزدیکی‌ها در حال چراست. اسفندیار ساز جنگ دست و پا می‌کند و کتایون با زلفی پریش و مویه کنان بیمناک پور خویشتن است.

کاوس در حسرت است که مبادا دسته گلی دیگر آب دهد ولی خسرو شادمان از برآمدن آرزوست.

یل تاج بخش، خسته از نبرد پرنده‌ش، در اندیشه‌ی رماندن تورانیانی است که فکر شبیخون دارند.

شاهنامه هم داستان برآمدن است هم فرو افتادن، هم روایت غم است هم قصه شادی. مهر و کین را در هیچ جای دیگری سراغ نداریم که این طور به مصاف هم بروند. اما درس آخر این مصاف‌ها این است که نه شادی جاودان است و نه غم دیرپا.

گرچه مجال اندک و پای اندیشه ام کوتاه لیکن امید آن دارم تا پژوهندگان زبان و ادب ایرانی بتوانند از این نیکزاد فرخنده پی-فردوسی و شاهنامه اش-فرهنگ احترام و اعتقاد را با گل کشمکش و تلاش بشکفند تا راه درست را با باز آفرینی شعر و زیبایی بگسترند و با دستی که به کمند دانایی سرخوش است بیراهه را واگذارند.

خداداد سعیدی

آبان‌ماه ۹۶